



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



قیام امام حسین علیه السلام
از دیدگاه علمای اهل سنت

اتسبیه خزعلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

نویسنده:

انسیه خزعلی

ناشر چاپی:

انسیه خزعلی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	مخالفان قیام
۷	محتاطان مردد
۸	مؤیدان قیام
۹	عدم مشروعیت بیعت یزید و لزوم قیام امام
۱۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

مشخصات کتاب

عنوان: قیام امام حسین (ع) از دیدگاه علمای اهل سنت

پدید آورندگان: انسیه خزعلی (پدید آور)

ناشر: انسیه خزعلی

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: قیام عاشورا

اهل تسنن

امام حسین (ع)

مقدمه

بی‌شک، بنایی که قرآن مجید در تثبیت جایگاه اهل بیت در میان مسلمین پایه‌گذاری کرد، موجب پیوند عمیق مسلمانان با این خاندان گردید و کثرت حملات و مکر دست‌های ناپاک نتوانست در جدایی آنها مؤثر واقع شود. سنت و گفتار پیامبر (ص) نیز بر پایداری این امر افزود. احادیثی که با مضامین عام و خاص موقعیتی منحصر به فرد از حضرت نزد مسلمین ترسیم نموده بود. اگرچه حرکت انقلابی امام، برای آنان که به بیماری مزمن جامعه خو کرده بودند، غیرمنتظره بود؛ لیکن آنان که از نزدیک با سلوک و کردار نبوی آشنا بودند، سال‌ها چشم انتظار چنین لحظه‌هایی بودند. آنچه به وضوح پس از حماسه عاشورا، جامعه را در خود فرو برده بود و دل‌ها رامی‌فشارد، احساس مظلومیت حسین (ع)، بی‌توجهی به حق اهل بیت: و خصومت با پیامبر (ص) بود. تألم و تأثر از این احساس، در برخی موارد، به انفجارهایی همچون قیام توّابین و انقلابهای پس از آن انجامید. نکته‌ای که باید در آغاز مورد توجه قرار گیرد، این است: شیعه و سنی با مفهوم کنونی در آن دوران ناشناخته بود و شاید چنین نگرشی در بررسی دیدگاه‌های آن عصر، منصفانه نباشد. قرون بعدی شاهد صف‌آرایی و مرزبندی مذاهب در مقابل یکدیگر است که نقش حاکمان در این تقسیم‌بندی و جداسازی‌ها قابل توجه و دقت است. در مجموع شاهد ظهور سه دیدگاه در جهان اهل سنت، پیرامون حادثه کربلا و تحلیل این واقعه می‌باشیم. اگرچه برخی از آنها به گروهی اندک اختصاص یافته بود و نتوانست هوادارانی در میان اهل سنت بیابد و گاه حملات شدید عالمان و بزرگان اهل سنت را در قبال آن شاهدیم.

مخالفان قیام

گروه نخست، معدود افرادی را تشکیل می‌دهند که چشم بر موقعیت اهل بیت و توصیه پیامبر (ص) نسبت به آنان و تأکید بر مقرون‌بودن قرآن و عترت بسته‌اند و شهادت حسین (ع) را به منظور اجرای دستور جدش می‌دانند که فرموده هر کس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبرو شوید، هر که خواهد باشد. «قاضی ابوبکر بن عربی» در توجیه رفتار بنی‌امیه با

حسین (ع) می‌گوید: «ما خَرَجَ إِلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا بَتَّأْوِيلٍ، وَلَا قَاتَلُوهُ إِلَّا بِمَا سَمِعُوا مِنْ جَدِّهِ الْمُهَيَّمِنِ عَلَى الرُّسُلِ الْمُخْبِرِ بِفَسَادِ الْحَالِ، الْمُحَذَّرِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الْفِتَنِ. وَأَقْوَالُهُ فِي ذَلِكَ كَثِيرَةٌ مِنْهَا قَوْلُهُ: إِنَّهُ سَيَتَكُونُ هُنَاتُ وَهَنَاتُ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَانَتْ مِنْهُ كَانٌ؛ فَمَا خَرَجَ النَّاسُ إِلَّا بِهَذَا وَأَمثالِهِ...» (او، حسین (ع) را به دلیل نپذیرفتن نصیحت صحابه و مخالفت با بزرگان شمامت می‌کند و با عتاب و تندی در مورد کسانی که نسبت فجور و شراب‌خواری به یزید داده‌اند، موضع می‌گیرد. همچنین تلاش می‌کند منزلت یزید را با استفاده از روایت «احمد بن حنبل» از تابعین به درجه صحابه ارتقاء دهد. برخی از آنان نیز تلاش ناموفقی برای تبرئه یزید و شستشوی دست‌های تا مرفق آلوده او نموده‌اند. ابن حجر الهیثمی می‌گوید: «معلوم نیست که یزید امام حسین (ع) را کشته باشد یا امر به آن کرده باشد یا به آن راضی باشد و آنچه در تاریخ آمده حجت نیست، بلکه چنین نسبتی به او جایز نمی‌باشد». او از «غزالی» عدم جواز لعن یزید را نقل می‌کند و لعن قاتلان امام حسین (ع) را تنها به صورت عام، جایز می‌شمارد. هنگامی که از عبدالغنی المقدسی در مورد یزید سؤال می‌شود، می‌گوید: خلافت او صحیح بوده است؛ زیرا شصت صحابه از جمله ابن عمر با او بیعت نمودند و هر که او را دوست ندارد، ایرادی بر او نیست، زیرا که یزید از صحابه نبوده است... و علت جلوگیری از لعن او، خوف سرایت آن به پدرش معاویه و ایجاد فتنه است. در بیان نظرات گروه سوم - مؤیدان قیام - که بدان خواهیم پرداخت، شاهد موضع‌گیری شدید اکثر علمای اهل سنت در مقابل این نظریات هستیم. بنی‌امیه و اخلافشان کوشیدند ماه محرم و روز عاشورا را به عنوان عید و ایام سرور در میان مردم معرفی نمایند؛ در حالی که مردم از همان روزهای اسارت اهل بیت: در کاخ یزید، در گوشه و کنار شام به عزاداری برای حسین (ع) پرداختند و این ایام را روز غم و اندوه خویش می‌دانستند. مقریزی از روز حزن مردم مصر؛ یعنی روز عاشورا که بازارها تعطیل می‌گردید و مردم به عزاداری می‌پرداختند، سخن می‌گوید و آن‌گاه از تغییر این سنت به دست ایوبی‌ها می‌گوید. آنان که به پیروی از اهل شام و برای مخالفت با شیعیان و در ادامه سنت حجّاج، عاشورا را عید و روز مبارکی برای توسعه در رزق قرار دادند؛ «از سال ۳۹۶ هرساله، روز عاشورا مراسم خاصی در مصر برگزار می‌شد. از جمله تعطیلی بازار و حرکت نوحه‌خوان‌ها به سوی جامع قاهره و اجتماع آنان برای عزاداری در آن مکان». او آن‌گاه به سوگ‌نشستن امیران و وزیران را در جامع الازهر و پس از آن، در مشهد حسینی نقل می‌کند: «... وزیر در صدر مجلس می‌نشست و قاضی و داعی دو طرف او و نوحه‌خوانان به نوبت می‌خواندند و شاعران، مراثی خود را در مورد اهل بیت ارائه می‌نمودند. اگر وزیر رافضی بود، در اشعار خویش غلو می‌کردند و اگر سنی بود، به اعتدال می‌رفتند... هنگامی که دولت فاطمیان سقوط کرد، ایوبیان روز عاشورا را روز شادی اعلام نمودند و به امور خانواده خویش توجه می‌نمودند... توجه به غذاهای رنگارنگ، پختن شیرینی و تهیه وسایل جدید، به حمام رفتن و آراستن خویش را بنابر عادت اهل شام که حجّاج در ایام عبدالملک بن مروان سنت گزارده بود - در این ایام قرار دادند تا بدین وسیله با شیعیان علی بن ابی‌طالب که این روز را روز حزن خویش قرار داده بودند، مخالفت کنند». از معاصرین متأثر از این دیدگاه - مخالفت با قیام امام حسین (ع) - می‌توان از برخی افراطیون وهابی نام برد که کار را به آن‌جا رساندند که از یزید به عنوان خلیفه ششم سخن گفتند و مناقب او را بر شمردند و مهر تأیید بر بیعت او زدند و حتی بدیهیاتی مانند سوء سیاست و تدبیر او را به عکس نمایاندند: «... هُوَ سَادِسُ خُلَفَاءِ الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ... وَهُوَ أَوَّلُ الْخُلَفَاءِ التَّابِعِينَ، جَاءَتْهُ الْخِلَافَةُ بَيْعَةً وَوَرَدَتْ فِيهِ وَفِي أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَحْوَالِهِمْ مَنَاقِبٌ صَدْرِيحَةٌ فِي السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ، وَكَانَ لَهُ فَضْلٌ فِي فَرِيضَةِ الْجِهَادِ وَالْعَزْوِ... وَلَهُ أَخْلَاقٌ مَجِيدَةٌ... وَكَانَ حَسَنَ الْإِدَارَةِ فِي اخْتِيَارِ الرِّجَالِ وَسِيَاسَةِ الْأُمَّةِ.».

محتاطان مردم

این گروه با وجود اعتراف به حقانیت قیام حسین (ع)، از شهادت لازم برای اعتراف به آن و حکم بر علیه یزید عاجزند، برخی از اینها سعی می‌کنند راهی میانه را برگزینند و توجیهاتی برای آنچه واقع شده - هرچند ناحق باشد - بیابند. برخی دیگر با تحلیل‌های به

ظاهر علمی و از دریچه محدود تحلیل تاریخی خویش به قضیه نگریسته و با وجود این که نتوانسته‌اند توجیهی بر اعمال یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام نگریسته و درصد دریشه‌یابی عوامل شکست برآمده‌اند و از این دیدگاه نسبت خطا به حسین (ع) داده‌اند. ابن‌خلدون در المقدمه بنابر اجماع، یزید را فاسق و غیر صالح برای امامت می‌شمارد و از این جهت است که امام حسین (ع) بر او خروج می‌کند. او معتقد است اگر صحابه و تابعین، حسین را یاری نکردند نه به دلیل تأیید عمل یزید بود، بلکه آنها ریختن خون و یاری یزید را در جنگ با حسین (ع)، جائر نمی‌شمردند: «در مسئله‌ای که مورد بحث ماست، امام عادل و وجود ندارد و بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین، هیچکدام جائر نیست». او با وجود این که اذعان می‌کند که قیام امام حسین (ع) برای انجام تکلیف بوده، در تحلیل خویش به عصبیت‌های قبیله‌ای بها می‌دهد و از این دید، نسبت خطا به حضرت می‌دهد: «حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می‌باشند، لازم است و گمان کرد خود به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در مورد شایستگی، هم‌چنانکه گمان می‌کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت؛ ولی درباره شوکت اشتباه کرد. خدا او را بیامرزد، زیرا عصبیت مضر در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبدمناف و عصبیت عبدمناف تنها در قبیله امیه بود. پیروان این تفکر از یک سو تندروی‌های ابن‌عربی را غیر منطقی، ناصواب و مخالف سنت پیامبر (ص) می‌شمارد و از سوی دیگر قیام امام حسین (ع) در قالب‌های خشک فکری آنان نمی‌گنجد و تمسک به ظواهر، آنان را از درک عمق حقایق باز داشته‌است. برخی از آنان با وجود اذعان به فسق و فجور یزید، از لعن او خودداری و نهی می‌کنند و گاه برای او طلب استغفار می‌کنند: «من معتقدم که باید از ورود به مسئله درگیری بین حسین و یزید خودداری نمود و این از سخن گفتن بهتر است، زیرا حقیقت آن روشن نمی‌باشد...» بالاخره باید بگوییم که ما موظفیم برای هر دو طرف استغفار نموده، برایشان دعا کنیم و روز قیامت که مبعوث شوند، خداوند بین آنها حکم می‌کند، چرا که تنها او سرمکتوم و نهان را می‌داند و به حقیقت نیت هریک از دو طرف آگاه است». با وجود این تفکر، آنها نتوانستند منکر پیروزی حسین (ع) و تزلزل پایه‌های ظلم اموی پس از قیام حضرت شوند: «من معتقدم - و این دیدگاه خاص من است - که حسین در درازمدت به پیروزی رسید، او اگر به مراد خویش در میدان کارزار و رویارویی نظامی دست نیافت؛ ولی شهادت او خود یک پیروزی محسوب می‌شود که تخم کینه و عداوت را در دل مردم نسبت به بنی‌امیه کاشت... و این شهادت مستقیماً عامل تزلزل اقتدار دولت اموی گردید...».

مؤیدان قیام

گروه سوم که اکثر قریب به اتفاق اهل سنت را تشکیل می‌دهند با اکرام و تعظیم از حماسه امام حسین (ع) یاد می‌نمایند. بلافاصله پس از واقعه عاشورا، اکثر آنان به صورت‌های گوناگون اعلام موضع نموده‌اند؛ به گونه‌ای که شخصی مانند عبید الله بن حرّ الجعفی که حاضر به یاری امام نشده بود، پس از واقعه عاشورا در صف معاندان حکومت اموی قرار می‌گیرد و بر شهادی کربلا مرثیه‌سرایی می‌کند و مردم را به عصیان علیه حکومت فرا می‌خواند. کسانی مانند زید بن ارقم نیز که به شیوه زاهدانه امام را به انصراف از ادامه مسیر، نصیحت می‌نمودند؛ مجبور به تسلیم در برابر حقانیت آن حضرت شدند. او هنگامی که اسیران و سرهای شهیدان و رفتار بی‌شرمانه ابن‌زیاد را نسبت به آنان می‌بیند، می‌گرید و از ذلت مسلمانان پس از آن واقعه غمبار سخن می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ... أَنْتُمْ الْعَبِيدُ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَتَلْتُمْ ابْنَ فَاطِمَةَ، وَأَمَرْتُمْ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَاللَّهِ لَيَقْتُلَنَّ خِيَارَكُمْ، وَلَيْسَ تَعْبُدُنَّ شَيْئاً رَأَوْكُمْ، فَبَعِدُوا لِمَنْ رَضِيَ بِالذُّلِّ وَالْعَارِ». بدین سان، حتی مسلمانانی که خلافت و اعمال معاویه را با توجیهاتی تحمل می‌کردند؛ در برابر آنچه از یزید مشاهده می‌کردند، سکوت را جایز نشمردند. یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد. در سال اول فرزند رسول الله (ص) را به شهادت رساند و خاندان او را به اسارت گرفت. سال دوم کشتار مدینه را به راه انداخت و خونریزی و هتک و غارت را برای سربازان خود مباح نمود

و در سال سوم کعبه را با منجیق هدف قرارداد و پرده‌های کعبه را به آتش کشید. اعمال قبیح یزید در قرون بعدی موجب حیرت بزرگان و دانشمندان گردیده است. ابوالعلاء معری قتل حسین (ع) و بر خلافت نشستن یزید را از زشت کرداری روزگار و مردم می‌شمارد: «أری الأيام تَفْعَلُ كُلَّ نَكْرٍ مَا أَنَا فِي الْعَجَائِبِ مُشْتَرِيْدُ أَلَيْسَ قُرَيْشُكُمْ قَتَلَتْ حُسَيْنًا وَكَانَ عَلَى خِلَافَتِكُمْ يَزِيدٌ؟! از همین روست که بزرگانی از اهل سنت مانند: ابن الجوزی، القاضی ابویعلی و جلال‌الدین السیوطی به کفر او حکم نموده و او را لعن کرده‌اند. جاحظ معتقد است: منکرات بسیاری که یزید مرتکب شده، دلالت بر بسیاری از رذایل در وجود او می‌کند و بالاخره موجب خروج او از ایمان می‌گردد. او فاسق ملعون است و هر که از دشنام این ملعون بازدارد خود ملعون است. علامه الا لوسی در تفسیر روح المعانی می‌گوید: «اگر کسی بگوید که یزید با این عمل معصیت نکرد و لعن او جایز نیست، باید او را در زمره یاران یزید محسوب نمود. من می‌گویم آن خبیث معتقد به رسالت پیامبر (ص) نبود و آنچه را که او با اهل حرم الهی و اهل بیت پیامبر (ص) در حیات و پس از وفات انجام داد و رسوایی‌های دیگر او دلالت بر این امر می‌کند و اموری که او مرتکب شد، در دلالت بر کفرش کمتر از انداختن ورقی از مصحف شریف در کثافات نیست. گمان نمی‌کنم که وضعیت او نیز بر مسلمانان آن زمان پنهان بوده باشد. ولی آنها مقهور و تحت فشار بودند و چاره‌ای جز صبر نداشتند. لذا کسی مخالف جواز لعن یزید با وصفی که گذشت نمی‌باشد، به جز این عربی و هواداران او که ذکرشان گذشت. آنها ظاهراً لعن کسانی که به قتل حسین (ع) رضایت داده‌اند را جایز نمی‌دانند و این مسئله گمراهی بزرگی است که ممکن است از گمراهی یزید فراتر رود». آرای گروه اندکی از اهل سنت - پس از اجماع اکثر آنان بر کفر و لعن یزید - موجب تعجب است. از آن جمله آنچه از ابن حجر مبنی بر عدم رضایت یزید به قتل حسین (ع) نقل شد، در حالی که «طبری» از شادی یزید پس از شنیدن قتل حسین (ع) و بهبود موقعیت ابن زیاد نزد او سخن می‌گوید و خوارزمی از سپاس گویی او در این امر سخن به میان آورده است. آنچه در یاد تاریخ مانده است، پشیمانی یزید پس از حرکت حماسه‌ساز اهل بیت در شام و به دنبال خطبه کوبنده حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) می‌باشد که این ندامت نیز جز تظاهر و تغییر مشی سیاسی برای جلوگیری از نابودی قطعی چیز دیگری نبوده است. جمیلی با وجود این که از افرادی است که برای هر دو طرف درگیری در عاشورا استغفار می‌کند، در این زمینه می‌گوید: «این پشیمانی ظاهری بوده است؛ زیرا اگر حقیقی بود، عیدالله بن زیاد، عمر سعد و شمر بن ذی الجوشن را مجازات می‌نمود. اگر ندامتی هم در کار بوده، به دلیل خدشه‌دار شدن احساس مسلمانان و برافروخته شدن خشم آنان تا ابد بوده است، نه پشیمانی از نفس جنایاتی که واقع گردید».

عدم مشروعیت بیعت یزید و لزوم قیام امام

آنان که بیعت یزید را مشروع دانسته‌اند و در آن اجماع اهل حل و عقد را آورده‌اند، چگونه می‌توانند منکر شواهد تاریخی بر بیعت اجباری و تحت فشار و ظلم معاویه شوند؟ هنگامی که بیعت عرضه می‌شود، فرزند رسول خدا و بنی‌هاشم زیر بار نمی‌روند. ابن زبیر به مکه می‌گریزد و ابن عمر برای فرار از بیعت در خانه مخفی می‌گردد و عبدالرحمن ابن ابی بکر از آن به بیعت هرقلیه و قوقیه تعبیر می‌کند و هنگامی که معاویه صد هزار درهم برای او می‌فرستد تا به بیعت رضایت دهد، می‌گوید: دینم را به دنیا نمی‌فروشم. بر فرض پذیرش چنین امری از جانب مسلمانان، شروط امامت در او محقق نمی‌باشد و خروج بر او لازم است. در این زمینه ابن خلدون - با وجود اعتقاد به این که مسلمانان جز افرادی نادر با یزید بیعت کردند و آن را صحیح می‌داند - نمی‌تواند مشروعیت خروج حسین (ع) را انکار نماید. ابوبکر ابن العربی المالکی دچار اشتباه شد، آن گاه که در کتاب «العواصم من القواصم» می‌گوید: حسین (ع) به شمشیری که شریعت بر کشیده بود، به قتل رسید. در حالی که توجه به شرط عدالت امام در خلافت اسلامی ننموده است و چه کسی عادل‌تر از حسین (ع) در زمانش بوده است؟ او در جای دیگر اجماع بر فسق یزید را موجب عدم صلاحیت او برای امامت دانسته و این امر را حجتی برای خروج امام حسین (ع) می‌شمارد. ابن عقیل و ابن الجوزی خروج بر امام غیر عادل را جایز دانسته‌اند و

دلیل آن را خروج حسین (ع) بر یزید برای اقامه حق عنوان نموده‌اند و ابن‌الجوزی در کتابش «السر المصون» می‌گوید: «از اعتقادات عوامانه‌ای که در عده‌ای از منسوبین به اهل سنت نفوذ نموده است، این است که گفته‌اند: یزید کار صحیحی انجام داد و حسین در خروج بر او اشتباه کرد. در حالی که اگر در تاریخ بنگرند می‌بینند که چگونه به اجبار برای او بیعت گرفته شده و همه‌گونه خلافی در این بیعت صورت گرفت. و بر فرض صحت خلافت، مسائلی از یزید بروز نمود که هریک از آنها برای فسخ عقد بیعت کفایت می‌کرد». او چنین دیدگاهی را در میان اهل سنت از جانب جاهلانی می‌داند که می‌خواهند به این وسیله «رافضه» را به خشم آورند. چرا که، رافضی بودن جرم نابخشودنی بود که به این انتساب، بسیاری از کردار و آداب محبان اهل بیت در حصر و تحریم واقع می‌شد. این مسئله عامل بسیاری از موضع‌گیری‌ها در برابر حق اهل بیت و عناد با آنان گردیده است - یا بهتر بگوییم - از ریشه عناد با آنان برخاسته است، چنانکه در تاریخ شاهدیم: ابن‌زبیر که با شعار حمایت از قیام حسین (ع) به قدرت می‌رسد، چهل جمعه، صلوات بر پیامبر (ص) را ترک می‌کند و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شود، می‌گوید: «پیامبر (ص) اهل بیت بدی دارد که اگر من بر پیامبر (ص) صلوات فرستم، آنها خوشحال می‌شوند و من نمی‌خواهم این کار، باعث چشم روشنی آنها شود». این خصومت، همچنان در طول تاریخ تداوم یافت و یکی از عوامل موضع‌گیری در برابر قیام امام حسین (ع) و تخطئه آن گردید. شوکانی حکم علیه امام - به دلیل خروج بر یزید شراب‌خوار هتیاک - را از اموری می‌داند که مو را بر بدن راست می‌کند و صخره‌های سخت را متلاشی می‌سازد: «لَقَدْ أَفْرَطَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ فَحَكَمُوا بِأَنَّ الْحَسَيْنَ بْنَ السَّبِيحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ بَاغٍ عَلَى الْخَمِيرِ السَّكِيرِ الْهَاتِكِ لِحُزْمَةِ الشَّرِيعَةِ الْمُطَهَّرَةِ لَعْنَهُمُ اللَّهُ، فَيَا لِلْعَجَبِ مِنْ مَقَالَاتٍ تَقْشَعِرُّ مِنْهَا الْجُلُودُ وَيَنْصَبُ دَمْعٌ مِنْ سَمَاعِهَا الْجُلْمُودُ». عالمان معاصر نیز بر این امر تأکید ورزیده‌اند. شیخ «محمدعبده» یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب می‌شمارد و قیام امام حسین (ع) را از باب خروج بر امام ظالم و طغیانگر می‌داند. دیگر بزرگان معاصر نیز این قیام را موجب احیای دین می‌دانند و معتقدند خلافت که کم‌کم به سمت انحراف و سبک پادشاهی پیش می‌رفت، با این حرکت به خویش آمد و حقایق برای مردم تبیین گردید. «عبدالله علایلی» می‌گوید: «... امام حسین (ع) نه بر امام، که بر فردی متجاوز که خویش را بر مردم تحمیل نموده بود - یا به زبانی دیگر، پدرش او را بر مردم تحمیل کرده بود - خروج کرد... شاید اگر این حرکت از سوی شخصی دیگر و در برابر حاکمی غیر یزید انجام می‌پذیرفت، دست‌های ناپاک تبلیغاتی حکام به راحتی می‌توانست در لوث آن و تحریف اهدافش موفق گردد؛ لیک حسین (ع) با پیشینه معروفش نزد مسلمانان و وصایای پیامبر (ص) درباره‌اش و اخبار فراوان پیرامون قیامش یک سوی ماجراست و یزید خبیث و خاندان بنی‌امیه، سوی دیگر. این امر نهضت امام حسین (ع) را مثل روز درخشان نموده است؛ به گونه‌ای که اگر مواضع مخالفین خروج امام حسین (ع) در کتاب‌های اهل سنت ذکر می‌شود، از این باب نقل می‌شود که آن را نفی و محکوم نمایند». عباس محمود العقاد تحلیل و سنجش قیام امام حسین (ع) را با مقیاس‌های کوچک و تنگ‌بشری، غیرمنصفانه می‌داند: «خروج حسین از مکه به عراق، حرکتی نیست که بتوان با مقیاس‌های روزمره بر آن حکم نمود؛ چرا که از نادرترین حرکت‌های تاریخی در زمینه دعوت دینی یا سیاسی محسوب می‌گردد... تنها اشخاصی به چنین حرکتی دست می‌زنند که برای آن خلق شده‌اند، لذا این گونه خطر کردن به مخیله دیگران خطور نمی‌کند... حرکتی منحصر به فرد که اشخاصی منحصر به فرد را می‌طلبد...». عقاد برخی مستشرقان و شرقیان کم‌فهم را به نادیده گرفتن حقایق در جریان بیعت مکارانه یزید و عدم درک شرایطی که امام در آن قرار داشت، متهم می‌نماید و برانگیزه اعتقادی حضرت تأکید می‌ورزد: «چقدر خوب بود اگر این گروه، مسئله عقیده را در وجود حسین (ع) متذکر می‌شدند که یک امر موقتی و سازش‌بردار نبود. او انسانی بود که محکم‌ترین ایمان به احکام اسلام را دارا بود و به شدت معتقد بود که تعطیل حدود الهی بزرگترین بلایی است که دامن‌گیر او، خانواده‌اش و به طور کلی، امت عربی در حال و آینده خواهد شد. او مسلمان و نواده پیامبر (ص) بود...». عدم توجه به این نکته، عامل بسیاری از تحلیل‌های غلط و ناروا نسبت به نهضت امام حسین (ع) است که عمده این تحلیل‌ها از سوی مستشرقین صورت گرفته است. برخی هدف قیام را دستیابی به حکومت و

خلافت پنداشته‌اند و با این پندار به ماجرا نگریسته‌اند و برخی دیگر آن را یک درگیری قومی دانسته‌اند و تلاش نموده‌اند، برای ریشه‌یابی آن به عصر هاشم و امیه برگردند و مسیر این اختلاف را تا عصر حسین (ع) دنبال و در آن عصر به اوج رسانند. در حالی که چنین قضاوتی، با هیچ‌یک از عناصر مؤثر در حادثه هماهنگی ندارد و در هیچ کلام و نامه‌ای از حضرت نشانی از آن نمی‌توان یافت، علاوه بر این که ترکیب لشکریان درگیر، بطلان چنین مدعایی را ثابت می‌کند: «درگیری قومی هرگز نمی‌تواند چون - برده سیاهپوست - و حبیب بن مظاهر رئیس عشیره عربی - را در کنار هم قرار دهد. همچنان که ممکن نیست کسانی را که تا دیروز دشمن حسین (ع) بودند، مانند حربن‌یزید و زهیربن‌قین و افراد مشابهی که در میان جنگ، هنگامی که سخنان و استغاثه او را شنیدند به او پیوستند، با کسانی که از روز نخست با حسین همراه شدند، در یک صف قرار دهد. چه چیز زهیربن‌قین را که از هواداران جریان عثمانی بود - از اعتقادش به خط عثمان متحول می‌سازد؟! خطی که معاویه برای توجیه مخالفت خویش با علی (ع) ترسیم نموده بود و به این وسیله ادعای مظلومیت عثمان و انتقام‌جویی او را می‌نمود، چنین امری در مورد حربن‌یزید نیز که تا آخرین لحظات فرماندهی لشکر دشمن را به عهده دارد، صادق است...». شاید چنین تصویری از شعر منسوب به یزید پس از قتل حسین (ع) سرچشمه گرفته که از حقد دیرینه او نسبت به پیامبر (ص) و فرزندان آن حضرت و خشم او از ارتباط آنان با وحی ناشی گردیده و آن را به مسائل قومی مرتبط می‌سازد: لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا جَزَعِ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ لَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا: يَا يَزِيدُ، لَا تَشَلْ قَدْ قَتَلْنَا الْقُرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدَّ لَنَا بِيَدْرِ، فَأَعْتَدَلْ لِعَيْتِ هَاشِمٍ بِالْمُلْكِ فَلَاخَبْرٌ جَاءَ، وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ مَتَأَسْفَانَهُ چنين اندیشه‌ای در میان مسلمین نیز نفوذ نمود، به گونه‌ای که برخی آثار ادبی و شعری را نیز متأثر از آن می‌بینیم و جهت‌گیری‌های سطحی و تحلیل‌های مادی و مقطعی حادثه عاشورا به چنین برداشت‌هایی باز می‌گردد. تلاش بنی‌عباس نیز برای القای پیروزی بر بنی‌امیه و انتقام از آنها به همین دیدگاه برمی‌گردد، درحالی که علویان این توجیه را نمی‌پذیرند و همچنان عصر عباسی را ادامه حکومت ظالمانه بنی‌امیه می‌شمارند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی‌آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

